



شتر کلاغ

شهر و جنسیت (۲)

حق به شهر از منظر جنسیت

جیل ولنتاین، لوسی جکسن و لوسی می بلین
تووی استر - یاسمین بی بی جان - سوزان هنسن
لیندا سندبرگ، مالین رن بلوم
کریستینا گولکووسکا

مینوش صدوقیان زاده

www.ketab.ir

نشر کلاغ

تهران - صندوق پستی ۳۷۴۹ - ۱۴۱۵۵

تلفن - دورنگار: ۸۸۹۰۰۷۰۰

kalaghpub@gmail.com

شهر و جنسیت (۲) - حق به شهر از منظر جنسیت / مقالاتی از:
جیل ولنتاین، لوسی جکسون و لوسی میبلین - تووی فنستر -
یاسمین بی‌بی‌جان - سوزان هنسن - لیندا سندبرگ، مالین رن‌بلوم -
کریستینا گولکوسکا / مترجم: مینوش صدوقیان‌زاده / ویراستار:
منیژه نجم عراقی / چاپ اول: ۱۳۹۸ / شمارگان: ۵۰۰ / طراحی و،
مفحه‌آرایی: آتلیه نشر کلاغ / طرح جلد: نازنین خوش‌صفت / چاپ
رصفافی: معرفت // هرگونه حق چاپ و نشر به‌هرشکل محفوظ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۵۶۲۵۹

این اثر با کاغذ حمایتی منتشر شده است

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

عنوان و نام پدیدآور: شهر و جنسیت (۲): حق به شهر از منظر جنسیت / مقالاتی از جیل ولنتاین ... [و دیگران]؛ مترجم
مینوش صدوقیان‌زاده؛ ویراستار منیژه نجم‌عراقی.

مشخصات نشر: تهران: نشر کلاغ، ۱۳۹۸.

شابک: 978-600-7656-25-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: مقالاتی از جیل ولنتاین، لوسی جکسون، لوسی میبلین، تووی فنستر، یاسمین بی‌بی‌جان، سوزان هنسن ...

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: City and Gender, Right To The city From Gender Point Of View

Translated into persian by: Minoosh Sadoughianzadeh, Kalagh Pub.

یادداشت: واژه‌نامه - کتاب‌نامه - نمایه.

عنوان دیگر: حق به شهر از منظر جنسیت.

موضوع: شهرسازی (City planning) توسعه‌ی پایدار (Sustainable development) فضاهای عمومی (Public spaces) جنسیت

شناسه افزوده: والنتاین، جیل، ۱۹۶۵ - م. / Valentine, Gill

شناسه افزوده: صدوقیان‌زاده، مینوش، ۱۳۳۷ - مترجم

رده‌بندی کنگره: HT۱۶۶

رده‌بندی دیویی: ۳۰۷/۱۲۱۶

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۸۳۴۴۲



۷ یادداشت.....

جیل ولتاین، لوسی چکین و لوسی می‌لین

۱۱ شیوه‌های نگاه: تبعیض جنسی — تعصبی از یادرفته؟.....

۱۱ پیش‌گفتار.....

۱۱ تبعیض جنسی: تعصب از یادرفته.....

۱۴ عادی بودن تبعیض جنسی: جغرافیاهای از یادرفته‌ی تفکیک جنسیتی.....

۱۷ به چشم آمدن تبعیض جنسی.....

۲۲ تقاطع تبعیضها: تبعیض جنسی، اسلام‌هراسی و تعصب طبقاتی.....

۲۶ نتیجه‌گیری: جور دیگر دیدن.....

۲۸ منابع.....

نووی فنستر

۳۱ حق به شهر جنسیم سکس کار گوناگون تعلق در زندگی روزمره.....

۳۱ پیش‌گفتار.....

۳۲ شهروندی و تعلق در زمانه‌ی جهانی.....

۳۵ حق استفاده‌ی جنسیتی در شهر.....

۴۴ حق مشارکت از نظر جنسیتی: برنامه‌ریزی شهری و مدیریت محلی.....

۴۷ نتیجه‌گیری.....

۴۹ منابع.....

یاسمین بی‌بی‌جان

۵۱ جنسیت، فضای شهری و حق به زندگی روزمره.....

۵۱ پیش‌گفتار.....

۵۴ حق(ها) به شهر؟.....

۵۶ حق به زندگی روزمره.....

۶۰ کوششی دوباره برای مداخله فمینیستی در تحقق بخشیدن به حقوق شهری.....

۶۵ نتیجه‌گیری.....

۶۸ منابع.....

سوزان هنین

۷۱ جنسیت و تحرک: رویکردهای نو برای توسعه پایدار.....

۷۱ پیش‌گفتار.....

۷۵ توضیح واژه‌های کلیدی.....

۷۷ جنسیت و تحرک: دو شاخه‌ی دور از هم.....

۸۶ جنسیت و تحرک پایدار.....

۸۹	توجه به اهمیت زمینه
۹۲	ملاحظات و پرسش‌های پایانی
۹۴	منابع
	لیندا سندبرگ / مالین رن بلوم
۹۹	تجسم شهر آرمانی: برنامه‌ریزی شهر جنسیت‌برابر در اومئو، سوئد
۹۹	پیش‌گفتار
۱۰۱	چارچوب نظری
۱۰۳	ملاحظات رونق ساختی - انگاره‌ها هم‌چون ابزار تحلیل
۱۰۵	تبدیل شدن به شهری جنسیت‌برابر
۱۰۶	ساخت شهری امن و جنسیت‌برابر
۱۰۷	لیو، گذرگاه شهری
۱۰۹	تبلیغ شهری پیش‌رو و جنسیت‌برابر
۱۰۹	موزه‌ی تاریخ زنان
۱۱۱	معرفی شهر جنسیت‌برابری بلندآوازه و دیناردنکر
۱۱۲	چشم‌انداز جنسیتی اومئو
۱۱۴	انگاره‌های تناقض‌آمیز - ملاحظات پایانی
۱۱۷	منابع
	کریستینا گولکووسکا
۱۱۹	زنان قطری راه خود را در فضای جنسیتی باز می‌کنند
۱۱۹	پیش‌گفتار
۱۲۳	ویژه‌گی‌های تحرک زنان قطر
۱۲۸	تصور زنان قطری از تحرک و عاملیت خود: نمونه‌ی زنان دانشجو
۱۳۱	ملاحظات پایانی
۱۳۲	منابع
۱۳۵	واژه‌گان فارسی به انگلیسی
۱۳۷	واژه‌گان انگلیسی به فارسی
۱۳۹	نمایه‌ی نام‌ها

شیوه‌های نگاه: تبعیض جنسی — تعصبی از یادرفته؟^۱

بیش گفتار

پیشرفت‌های اخیر فمینیسم که ماهنامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ در ۲۱ سال گذشته به نمایش گذاشته است بر ماهیت نسبی و ناهم‌سان و جدل‌برانگیز جنسیت تأکید ورزیده‌اند. این واقعیت به کنار گذاشتن «توله‌ی خانه‌ی «زن» و همراه با آن حق فمینیسم برای مطالبه به نام «همه‌ی زنان» انجامیده است. حرفه‌ی مدله این است که رسیدن به چنین نگرشی در باره‌ی جنسیت ناخواسته سبب شده مردسالاری به معنای شکل از مناسبات قدرت کم‌وبیش نادیده گرفته شود. بدین منظور با بهره‌گیری از داده‌های یکی از پروژه‌های شورای اروپائی پژوهش (شامل مصاحبه‌های زندگی - نامه‌ئی و نمونه‌پژوهی‌های یک با نگاه ارزش و محل کار) اثبات می‌شود که با وجود پدیدآمدن قوانین برابری که فاحش‌ترین شکل‌های تبعیض جنسی را در انتظار عمومی افشا کرده‌اند تبعیض جنسی پابرجا مانده است و به شیوه‌های نام‌سوس جا‌ه‌گری می‌کند. به این ترتیب ساختار قدرت مردسالاری که به شیوه‌ی نظام‌مند سرگرم بازتولید باره‌ی جنسیتی است با عادی‌شدن‌اش نادیده می‌ماند و در نتیجه به‌سادگی نمی‌توان بر آن انگشت‌نهاد و با تأثیرش مبارزه کرد. به بیانی دقیق‌تر، به نظر می‌رسد تبعیض جنسی تنها هنگامی نادیده می‌شود که بتواند مثالی باشد برای دیگر شکل‌های تعصب از جمله اسلام‌هراسی. از این‌رو به تعمیم ماهنامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ مسئولیت دارد پا پیش بگذارد و تبعیض جنسی را به شکلی که از گونه‌های ویژه‌ی تعصب بیش‌ازپیش دیدنی سازد، و از سوی دیگر پیچیده‌گی و سیالیت آن را نیز نشان دهد که ناشی از تقاطع با دیگر شکل‌های ستم و دسته‌بندی‌های اجتماعی است.

تبعیض جنسی: تعصب از یادرفته

از راه‌اندازی ماهنامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ زمان زیادی نگذشته بود که شارلوت بانچ (۱۹۹۵)

1. Gill Valentine, Lucy Jackson & Lucy Mayblin (2014) "Ways of seeing: sexism – the forgotten prejudice?" In *Gender, Place and Culture (a Journal of Feminist Geography)* 21:4, 401-414

مدعی شد، با توجه به عمومیت تبعیض و آزار و تجاوز جنسی، پایه‌ی اصلی فمینیسم را بدن زنان تشکیل می‌دهد و خشونت‌ی که علیه آن انجام می‌شود. اما، نظر به این که پژوهش در باره‌ی جنسیت و جغرافیا در دوره‌ی بیست و یک ساله‌ی حیات این ماه‌نامه به لحاظ نظری و عملی سیری تکاملی داشته است این گونه کلان‌روایت‌های فمینیسم به میزان زیادی کنار گذاشته شده‌اند. فمینیسم مشهور به «موج سوم» این فرضیه را که زنان هویت جنسیتی و مجموعه تجربیاتی مشترک دارند بازنگری کرده است. به بیانی دقیق‌تر، رسیدن به این شناخت که معنای زن بودن از تقاطع جنسیت با دیگر تفاوت‌های اجتماعی برمی‌آید بنیاد چنین کلان‌روایت‌هایی را سست کرده است (کرن شاو ۱۹۸۹). در نتیجه، هر چند جغرافی‌دان‌ها معمولاً مقوله‌های اجتماعی هم‌چون جنسیت و نژاد و طبقه را سایر ویژگی‌ها مانند سن، نژاد، رنگ و دین را بررسی کرده‌اند، اکنون بر کسی پوشیده نیست که یکایک ما این ماه‌نامه را همان تجربه و زندگی می‌کنیم (ولنتاین ۲۰۰۷).

کنار گذاشتن مقوله‌ی «زن» به این معنا بوده که با از دست رفتن حق مطالبه‌ی دسته‌جمعی و عمل بر مبنای تجربه‌ی مشترک در ارفع اهمیت و درک نابرابری‌های نظام‌مند جنسیتی و مقوله‌ی قدرت مردسالاری رفته‌رفته کاهش یافته است. بر این اساس، برخی پژوهش‌گران (از جمله جانسن ۱۹۹۴، ۲۰۱۳) مدعی شده‌اند که سیاست فمینیستی پراکنده‌تر و ناپایدارتر شده و بی‌تردید کم‌تر اثربخش است، با وجود شکوفائی جغرافیاهای جنسیت در ماه‌نامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ — متأثر از نظریه‌های پس‌ساختاری و پس‌استعماری — که ناگزیر به شکافتن ماهیت نسبی و ناهم‌سان و جدل‌برانگیز «جنسیت» در تجربه‌های زیسته‌ی زنان پرداخته‌اند. و چنان این کار را ادامه می‌دهند (ایسته‌هیلی و نگر ۲۰۰۲؛ سراج ۲۰۱۱؛ پیلی و شباز ۲۰۱۳).

درواقع، پیشرفت‌های عمومی جای‌گاه زنان در بازار کار اروپا و آمریکا و شمالی و استرالیا در چند دهه‌ی اخیر سبب شده بسیاری مدعی شوند فمینیسم چندان ربطی به زنان مسل‌های جوان‌تر ندارد و سربسته این پیام را برسانند که شاید تعصبی به نام تبعیض جنسی نرمره‌تر پدید می‌شود. با وجود رشد انبوه پژوهش‌ها در باره‌ی نژادپرستی، اسلام‌هراسی و هراس از هم‌جنس‌گرایی که به‌تازگی از جمله در ماه‌نامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ به چاپ رسیده‌اند (برای نمونه، پیلی و شباز ۲۰۱۳، فیلیپس ۲۰۱۲، مولر ۲۰۰۷) به نظر می‌رسد جنس‌پرستی و نفرت جنسیتی به عنوان شکل‌های تبعیض و تعصب تاحد زیادی در نقشه‌ی جغرافیائی از قلم افتاده‌اند. اما نگاهی سرسری به عرصه‌ی زندگی عمومی تداوم آشکار تبعیض جنسی و جرائم نفرت جنسیتی را نشان می‌دهد، از متلک پیش‌پا افتاده‌ی «آرام باش عزیز» که دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا به یکی از زنان وزیر حزب مخالف گفت، تا توهین‌های زن‌ستیزانه‌ی مکرر به جولیا گیلارد نخست‌وزیر استرالیا (مک‌لین و مال‌سین ۲۰۱۳) و تجاوزهای وحشیانه در هندوستان و کنیا که هزاران نفر از

مردم معترض را به خیابان کشاند.

این نوشتار از داده‌های پژوهشی موسوم به *زیستن با تفاوت* (انجام‌شده با بودجه‌ی شورای اروپایی پژوهش) بهره می‌گیرد تا به بازاندیشی تبعیض جنسی بپردازد که تعصبی از یادرفته به نظر می‌رسد، و از ضرورت آشکارسازی هرچه بیش‌تر این شکل قدرت در برنامه‌ی دهه‌ی آینده‌ی ماه‌نامه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ دفاع کند. بخش نخست مقاله بر عادی‌بودن تبعیض جنسی در زندگی روزمره تمرکز دارد و نشان می‌دهد که هرچند گسترش قوانین برابری خواهانه از بروز بی‌پرده‌ترین شکل‌های تعصب جنسیتی در عرصه‌ی عمومی جلوگیری کرده است، تبعیض جنسی همچنان پابرجا مانده و به شیوه‌های نامحسوس جلوه‌گری می‌کند. بخش دوم مقاله تأملی است بر (نا)پیدا بودن تبعیض جنسی و بخش آخر تقاطع تبعیض جنسی را با اسلام‌هراسی و تعصب طبقاتی بررسی می‌کند.

شواهدی که مقاله نشان‌ها تکیه دارد شامل پژوهش کیفی ژرف‌کاوانه و چندمرحله‌ای برای کندوکاو در تجربه‌های زیسته‌ی افراد در باره‌ی فرق‌گذاری اجتماعی و مطالعاتی در باره‌ی برخی فضاهای ویژه است تا بررسی کند کدام برخورد‌های فضائی در جامعه تماسی معنادار به وجود می‌آورند (یعنی تماسی که نقش را از مشخصه‌های آن لحظه فراتر ببرد و، به جای فقط تحمل دیگران، به مراعات حال دیگران زیردست) (ولستاین ۲۰۰۸). عامل «تجربه‌ی زیسته»ی پژوهش شامل ۳۰ نمونه‌پژوهی بود. هر نمونه‌پژوه یک جنس، جنسول زمانی، مصاحبه‌ی در باره‌ی شرح زندگی و مصاحبه‌ی نیمه‌سازمان‌یافته در باره‌ی شناخت افراد با برابری و گوناگونی و برخوردشان با این مقولات تشکیل می‌شد به اضافه‌ی مصاحبه‌ی که رتاج یافته‌های پژوهش بود (تعداد مصاحبه: ۹۰). شرکت‌کننده‌گان از میان پاسخ‌دهنده‌گان به یک بررسی جامع در باره‌ی برخورد با تفاوت انتخاب شدند که در لینز (انگلستان) زیر چتر برنامه‌ی پژوهشی *زیستن با تفاوت* به اجرا درآمد (تعداد: ۱۵۲۲). گزینش افراد به گونه‌ی بود که گستره‌ی از پیش‌زمینه‌های اجتماعی را در بر می‌گرفت (از نظر جایگاه اجتماعی و اقتصادی، اشتغال، جنسیت، قومیت، مذهب، نژاد، گرایش جنسی و کم‌توانی) — کسانی که به دلیل شیوه‌ی زندگی و موقعیت‌های فردی خود فرصت‌ها یا تجربه‌های جوراجور در رؤیاری با «تفاوت» داشتند و می‌توانستند گویای طیف پاسخ‌ها به پژوهش باشند.

بخشی از پژوهش که به بررسی صحنه‌های ویژه‌ی رؤیاری می‌پرداخت شامل دو نمونه‌پژوهی بود: یکی فضای فراغت (یک باشگاه ورزشی) و دیگری محیط کار (یکی از واحدهای آتش‌نشانی و نجات). نمونه‌پژوهی نخست شامل ۲۵ مصاحبه‌ی فردی نیمه‌سازمان‌یافته با اعضای باشگاه بود با زمان‌هایی از ۳۰ دقیقه تا یک ساعت و نیم، به اضافه‌ی ۱۲۳ ساعت مشاهده‌ی مشارکتی. شرکت‌کننده‌گان مردان و زنانی در رده‌ی سنی ۲۳ تا ۷۰ سال بودند که پیش‌زمینه‌های اجتماعی

و اقتصادی گوناگون داشتند. در این پژوهش، از آنان در باره‌ی احساس‌شان نسبت به گوناگونی افراد در باشگاه، به‌ویژه از نظر محیط اطراف‌شان، پرسیده شد و در باره‌ی میزان و ماهیت برخوردهایی که در باشگاه با آدم‌های متفاوت با خودشان دارند. دومین نمونه‌پژوهی شامل ۲۵ مصاحبه‌ی فردی نیمه‌سازمان‌یافته با آتش‌نشانان تمام‌وقت با زمان‌هایی از ۴۵ دقیقه تا ۲ ساعت بود. از شرکت‌کنندگان در باره‌ی تجربه‌های آنان از گوناگونی افراد در محیط کار در ارتباط با طیفی از «زمینه‌های برابری» پرسیده شد. بیش‌تر شرکت‌کنندگان سفیدپوست بودند، در رده‌ی سنی ۲۶ تا ۳۲ سال و با پیش‌زمینه‌های مشابه اجتماعی و اقتصادی که خود را از «طبقه‌ی کارگر» می‌دانستند. تمامی نقل‌قول‌ها موبه‌مو آمده‌اند. سه نقطه‌ها از ویرایشی جزئی برای خوانا‌تر شدن نقل‌قول خبر می‌هند. عبارت «ویرایش» نشانه‌ی حذف بخش چشم‌گیری از متن است. نام‌های یادشده در نقل‌قول‌ها نام مستعارند.

عادی‌بودن تبعیض جنسی جغرافیاهای از یادرفته‌ی تفکیک جنسیتی

تفکیک فضاها از دیرباز موضوعی مهم در جغرافیای شهری و اجتماعی بوده است و سابقه‌ی آن به کارهای مکتب شیکاگو در باره‌ی زیست‌بوم انسانی در دهه‌ی ۱۹۲۰ بازمی‌گردد که همانندسازی با زیست‌بوم گیاهی (از جمله مفاهیم «تهاجم» و «نشینی») را برای درک الگوهای فضائی جامعه در شهرها به کار برد. میراث این کوشش تشخیص‌بخشی بنیادسازی فضاهای اقلیت‌های قومی در جامعه بود. از آن‌پس، پژوهش‌ها برای بررسی ارتباط میان این گونه‌ی الگوهای جداسازی و رفتارهای تبعیض‌آمیز در بازارهای مسکن و کار ادامه یافته است (برای مثال، آنرین، ۱۹۹۱). به‌تازگی، پژوهش‌ها بر شیوه‌ی پدیدارشدن شکل‌های تازه‌ی جداسازی فضائی - قلمروهای درون‌شهری - تمرکز کرده‌اند که محصول دگرگونی در تدارک لازم برای زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات و خدمات رفاهی در زمانه‌ی گذار ما به جامعه‌ی پسا صنعتی است. این پژوهش‌ها خبر می‌دهند که تولید فضاهای انحصاری به شکل‌هایی نوظهور در جریان است زیرا قلعه‌های گران‌بهای ثروتمندان به مدد زیرساخت‌های تازه‌ی خصوصی‌شده به‌خوبی با هم ارتباط دارند، اما قطع ارتباط میان قلعه‌های محرومان روزافزون است و در نتیجه تعامل اجتماعی میان گروه‌ها محدود می‌شود. در مقام مقایسه، ماهیت جنسیتی تفکیک فضا از چنین توجه مداومی برخوردار نبوده است. جغرافیای فمینیستی در آغاز کار دریافت که توسعه‌ی شهرهای غربی در سده‌های نوزدهم و بیستم به گونه‌ی جداسازی فضائی انجامیده بود که صنعت و تجارت و قدرت سیاسی را در عرصه‌ی عمومی یعنی قلمرو مردان جای می‌داد؛ جدا از عرصه‌ی خصوصی خانه و بازتولید اجتماعی که سپس قلمرو زنان شد (WGSG، ۱۹۸۴؛ مک‌داول، ۱۹۸۳؛ بوندی و رز، ۲۰۰۳). این تقسیم جنسیتی

فضا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ توجه فراوانی برانگیخت. نتیجه‌ی آن مجموعه‌آثاری بود که به بررسی تفکیک مشاغل برحسب جنسیت (هَنسِن و پِرْت ۱۹۹۵) می‌پردازند ازجمله تجربه‌های زنان در زمینه‌ی تبعیض و آزار جنسی در مشاغلی که مردانه به شمار می‌آیند (مک‌داول ۱۹۹۷، ۲۰۰۹)، هم‌چنین تحلیل‌هایی در همین ماه‌نامه که نشان داده‌اند کار بازتولیدی زنان چه‌گونه برای توجیه نابرابری‌های جنسیتی به خدمت گرفته می‌شود (مک‌لوی ۲۰۰۷). به‌همین ترتیب، تشخیص داده شد که حضور زنان در فضای عمومی و استفاده از آن با تجربه‌ی همیشگی آزارهای کلامی و جنسی و خطر خشونت مردان رقم خورده است (ولتاین ۱۹۸۹، ۱۹۹۲؛ پین ۱۹۹۱). بالاین‌همه در دهه‌ی گذشته به‌تدریج توجه به این مسائل کاهش یافته است. بر اساس مستندات موجود در ماه‌نامه جنسیت، مکان و فرهنگ (ازجمله مک‌لوی ۲۰۰۷) از جدائی فیزیکی و ایدئولوژیک میان خانۀ و کار خبری، نیست؛ زنان در بازار کار پیشرفت‌های مهمی داشته‌اند؛ با گسترش دورکاری در خانه‌ها تمایز عمومی خصوصی کم‌رنگ شده؛ و زنانه‌شدن بازار کار با افزایش درآمد زنان همراه بوده است. به موازات این دگرگونی‌ها شاهد توسعه‌ی اقتصادهای شبانه در شهرهای پسا صنعتی بوده‌ایم که زنان را در مازۀ سرف‌کنده هدف گرفته‌اند (هالووی و دیگران ۲۰۰۹) و همگی این پدیده‌ها به حضور مطمئن‌تر زنان در فضای عمومی یاری رسانده‌اند (کاسکِلا ۱۹۹۷). در همان حال، با شناسائی ماهیت پیچیده و مناطق «ویته»، مقوله‌ی «زن» به دردرسر افتاده است (ولتاین ۲۰۰۷). در نتیجه، به نظر می‌رسد ماهیت جنسیتی فضاهای روزمره از دستور کار جغرافیا خارج شده و حضور چشم‌گیر خود را در مقالات نظریه‌ی جنسیت، مکان و فرهنگ از دست می‌دهد.

گواه پژوهش یادشده آن است که فضاهای روزمره زنان به شیوه‌های جنسیتی اشغال و استفاده می‌شوند. در باشگاهی که محل نمونه‌پژوهی ما بود — به استثنای اتاق‌های تعویض لباس — باقی فضا اعم از استخر شنا، کلاس‌های اروبیک، محوطه‌ی تجهیزات (تردمیل‌ها، دستگاه‌های پارورنی و...) و محوطه‌ی وزنه‌ها برای زن و مرد آزاد بود. اما استفاده از فضا به‌شدت در راستای خط‌کشی‌های جنسیتی جریان می‌یافت؛ الگویی که پرو ش. جانستین (۱۹۹۶) در باره‌ی تجربه‌های زنان بدن‌ساز نیز دیده می‌شود. حضور مردان در محوطه‌های تجهیزات و وزنه‌ها غلبه داشت و حضور زنان در کلاس‌های اروبیک، با اختلاطی محدود در محوطه‌ی استخر؛ البته استثناهایی هم بود اما، به شرحی که در مصاحبه‌های زیر آمده، تنها خاصیت این استنهاها اثبات قاعده است:

... این طرف [در توصیف چیده‌مان محوطه‌ی تجهیزات] تعداد زیادی وسائل وزنه — برداری و دمبل هست... گاهی که اون‌جا رفته‌م کاملاً احساس کرده‌م که نباید اون‌جا باشم چون که زن‌ام و همه‌ی مردها اون‌جا هستند که واقعاً وزنه می‌زنن. برای

همین گاهی اگر زنی باشی که اون جا بری به جورایی بهت نگاه می‌کن.
پرسش گر: یعنی چه جور؟

انگار که می‌گن... چرا این جایی؟ یا این جا چه کار داری؟ از این جور چیزها. گاهی اون جا واقعاً این احساس رو پیدا می‌کنم... گاهی اون جا رفته‌م چون می‌خوام از این وسیله استفاده کنم. اما می‌ری اون جا و هیچ زنی نیست، فقط مردا هستند. اینه که احساس می‌کنم بیش تر زن ها دوست ندارن اون جا برن... [زن سفیدپوست انگلیسی، ۲۰-۲۴].
قایمیه، کلاس هاست... که می‌گن کار زنونه ست نمی‌دونم چرا کلاس ها مال دختره ست. برام واقعاً مهم نیست، خیلی وقت ها رفتم [به کلاس ارویک]... به نظرم، حتماً در آن جا خیلی از مردهای دوست خودمو می‌شناسم که حاضر نیستن به این کلاس ها برن... [د سفیدپوست انگلیسی، ۱۸-۲۴].

بالین همه، ماهیت جنسیتی باشگا به نظر مردانی که در پژوهش با آنها مصاحبه کردیم مسئله‌یی نبود و معمولاً با نگاهی ذات‌گرا آن را «طبیعی» می‌دانستند: نتیجه‌ی انتخاب شخصی به دلیل تفاوتی که تصور می‌شد میان علاقه‌ها و سلیقه‌ها و مردان وجود دارد. در مقابل، زنان شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها همگی شرحی داشتند از این که چگونه کنار مردان عضو باشگاه سبب محدودیت آنان در استفاده‌ی آزادانه‌ی از فضای باشگاه می‌شود. زنان در هر دو رده‌های سنی به‌ویژه از این احساس سخن می‌گفتند که خود را در معرض قضاوت هنجارمندانه‌ی نگاه خیره‌ی مردانه می‌بینند در بستر اعتقاد به تفاوت طبیعی زن و مرد که تأثیری انضباطی دارد (تول بوکو ۱۹۷۷) و آنان را وامی‌دارد خودشان مقرراتی برای بدن‌شان و شیوه‌ی استفاده از فضا وضع کنند (ماتیسه شود با: بارتکی ۱۹۹۰، جانستین ۱۹۹۶). یانگ (۱۹۹۰) در مقاله‌ی تأثیرگذار خود («پرتاب کردن مثل ختنه»^{۱۱}) گفته است که نگاه خیره‌ی مردسالار به‌شکلی نظام‌مند برای بدن زنانه جایگاه شیء قائل می‌شود و واکنش زنان رسیدن به این نتیجه است که با چنین توصیفی از بدن خود زندگی کنند.

... چیزی که واقعاً تهدیدآمیز می‌دونم و صادقانه بگم ارزش پرهیز می‌کنم در استخراج شناسنت، یک طرف دوتا جکوزی هست که هرگز داخل شون نمی‌شم... کاملاً معلومه که مردها می‌رن اون جا که فقط بشینن و زن ها را دید بزنن [زن سفیدپوست انگلیسی، ۶۴-۶۰].

... وقتی توی کلاس ها باشی به فواره‌ی آب اون بیرون کنار محوطه وزنه‌هاست که یک‌عالمه پسر میان بیرون و می‌ایستن تا دخترا رو توی صف کلاس ها تماشا کنن [زن سفیدپوست انگلیسی، ۱۸-۲۴].